

A look at the Non-States methods of Gathering- Proofs in the “Jawāhir Al-Kalām” book & Pre- sents Appropriate Algorithm¹

Doi: 10.22081/jrj.2020.56638.1965

Muhammad Amin Bozorgmehr

Jurisprudence and Basics of Islamic Law PhD Student, Mashhad Ferdowsi University,
Mashhad – Iran; poorchangiz94@mail.um.ac.ir

Hossein Saberi

Professor at department of Jurisprudence and Basics of Islamic Law, Mashhad Ferdowsi
University, Mashhad – Iran (Corresponding Author); saberi@um.ac.ir

Mahammad Taqi Fakhlaiee

Professor at department of Jurisprudence and Basics of Islamic Law, Mashhad Ferdowsi
University, Mashhad – Iran; fakhlaei@ferdowsi.um.ac.ir

**Justārḥā-ye
Fiḥī va Uṣūlī**

Vol.6, No. 19
Summer 2020

169

Received in: 2019/1/20

Accepted in: 2020/4/8

Abstract:

Since it is likely to find a group of proofs which are in conflict with each other in verdict regarding one subject, after identifying a jurisprudential problem and searching for sources and other introductory steps, the step of consolidating between the proofs becomes an essential in the algorithm of ijthād. The tools used to resolve initial conflict, are practically the most important part of the

1 . Saberi. H (2020); " A look at the Non-States methods of GatheringProofs in the “Jawāhir Al-Kalām” book & Presents Appropriate Algorithm"; Jostar– Hay Fihi va Usuli; Vol: 6 ; No: 19; Page: 169 – 177. – Doi: 10.22081/jrj.2020.56638.1965

process. The present study has attempted to find evidence through the inductive research to support the notion that the practices used in the process of gathering proofs are not confined to conventional and predetermined methods, as a selective example in the “Jawāhir Al-Kalām” Book.

The findings, while confirming this hypothesis, provide practical examples of unreported methods of gathering opposed narrations through three mechanisms including Incompatibility at the verdict of opposed parties, Multiplicity of their subject, and finally seeking external proofs (such as ratio change Inqilāb al-Nisba) can be used in the proposed model for drawing the accepted ijtiḥād algorithm in the field of opposed proofs.

Keywords: The Systematic Process of Gathering Narratives, Non-States Methods of Consolidating Narrations, Resolving initial Conflict of Narrations, Jawāhir Al-Kalām Book.

شیوه‌های معرفی نشده جمع ادله در جواهرالکلام و ارائه الگوریتم متناسب با آن^۱

محمد امین بزرگمهر^۲

حسین صابری^۳

محمد تقی فخلعی^۴

شیوه‌های معرفی نشده
جمع ادله در جواهرالکلام
و ارائه الگوریتم
متناسب با آن

۱۷۱

چکیده

از آنجا که پس از شناسایی یک مسئله فقهی، جست‌وجو در منابع و سایر مراحل مقدماتی، ممکن است ادله‌ای از منابع به دست آید که نسبت به موضوع دارای حکم متعارض باشد؛ یکی از مراحل الگوریتم اجتهاد بذل توجه به فرآیند جمع ادله متعارض است. ابزارهای رفع تعارض بدوی، از حیث عملی مهمترین بخش فرآیند مزبور است. در جستار حاضر، با بررسی استقرایی در کتاب جواهرالکلام به‌عنوان نمونه انتخابی، تلاش شده شواهدی برای اثبات این انگاره ارائه شود که شیوه‌های مورد استفاده در فرآیند جمع

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰. (متخذ از رساله دکتری)

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد-ایران؛
poorchangiz94@mail.um.ac.ir

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد-ایران. (نویسنده مسئول): saberi@um.ac.ir

۴. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد-ایران؛ fakhlaei@ferdowsi.um.ac.ir

ادله منحصر به شیوه‌های مرسوم و از پیش تعیین شده نیست. بررسی‌های صورت گرفته، ضمن تأیید این فرضیه، مصادیقی کاربردی از شیوه‌های معرفی نشده جمع اخبار متعارض را عرضه می‌کند. این شیوه‌ها در قالب سه ساز و کار ناهمسانی در سطح حکم اطراف تعارض، تعدد موضوع آن‌ها و استمداد از دلایل خارجی (از قبیل انقلاب نسبت)، در الگوی پیشنهادی برای ترسیم الگوریتم اجتهادی مقبول در حوزه جمع ادله متعارض قابل بهره‌برداری می‌باشد.

کلید واژه‌ها: فرآیند سیستمی جمع اخبار، شیوه‌های معرفی نشده جمع روایات، رفع تعارض بدوی، جواهر الکلام.

۱. مقدمه

یکی از نظریه‌هایی که اخیراً در رویکردهای مربوط به منطق فهم دین مورد اقبال قرار گرفته، نگاه سیستمی به فرآیند اجتهاد و ارائه الگوریتم در مراحل گوناگون استنباط حکم شرعی است. این رویکرد که در ابتدا با نگرش کلی به فرآیند اجتهاد عرضه شده بود، با برخی انتقادات تأمل برانگیز مواجه شد، اما در مسیر تکامل خود در مراحل مختلف اجتهاد به سمت دقیق‌سازی و جزئی شدن حرکت نمود. در این مسیر به تدریج تلاش شد که برای هر یک از اقدامات مورد استفاده در فرآیند استنباط، یک بسته روشی مقتضی پیشنهاد گردد؛ برای نمونه، نمای کلان اجتهاد شامل مراحل ذیل دانسته شده است:

۱. «فرآیند مسئله‌شناسی (تنقیح المسأله، تحریر محل النزاع، تحریر المسأله به‌همراه تولید شبکه مسائل مرتبط با موضوع)».
۲. فرآیند کشف حداکثری آیات و روایاتی که احتمالاً به مسئله مربوط می‌شوند (تاریسیدن به یأس عن الفحص).
۳. فرآیند کشف حداکثری قرائنی که احتمالاً به مسئله مربوط می‌شوند (اسباب نزول، اسباب صدور، اماکن و بستر تاریخی احتمالاً مرتبط با مسئله، ...).
۴. فرآیند تصفیه اولیه گزاره‌های غیرموجه (سندشناسی، مجعولات، رجال الحدیث، درایة الحدیث).

۵. فرآیند تنظیم و ترتیب ادله (الأظهر فالأظهر).
 ۶. فرآیند تولید اصل اولیه عقلی و عقلایی (سیستم پایه در مورد موضوع، تعیین حداقل‌های قطعی تکوینی در مورد موضوع).
 ۷. فرآیند استظهار از ادله قرآنی (فقه القرآن و روش تفسیر به‌همراه روش شکل‌گیری فرضیه اولیه قرآنی در مورد موضوع).
 ۸. فرآیند جمع دلالتی ادله قرآنی (تشکیل میدان معنایی مفاهیم، تعبیر و احکام قرآنی مرتبط با موضوع).
 ۹. فرآیند استظهار از روایات (فقه الحدیث).
 ۱۰. فرآیند بررسی انسجام روایات با قرآن (فرآیند عرضه بر کتاب و تصفیه نهایی روایات).
 ۱۱. فرآیند جمع دلالتی روایات (با ملاحظه ادله فوق مانند قواعد الفقهیه، مقاصد الشریعه به‌همراه شکل‌گیری فرضیه اولیه روایی در مورد موضوع).
 ۱۲. فرآیند یافتن حداکثری اقوال فقها در حکم مسئله و استدلال آن‌ها.
 ۱۳. فرآیند بررسی تطبیقی میان فرآیند اجرا شده با فرآیندهای انجام شده از سوی فقها.
 ۱۴. فرآیند کشف علت اختلاف‌ها.
 ۱۵. فرآیند اصلاح و بازنگری.
 ۱۶. فرآیند صدور متن فتوا.
 ۱۷. فرآیند کشف تبعات و لوازم اجرایی حکم شرعی (در مقیاس خرد و کلان).
 ۱۸. فرآیند تشخیص اصل‌های احتمالاً متناسب با مسئله (عند فقد الدلیل).
 ۱۹. فرآیند ایجاد انسجام میان اصل‌های احتمالی جاری در مسئله (دفع تعارض یا حل تعارض).
 ۲۰. فرآیند تطبیق اصل بر مسئله و صدور حکم (به‌علاوه کشف تبعات و لوازم اجرایی حکم در مقیاس خرد و کلان) «(واسطی، ۱۳۹۶، ۱۱/۱).
- هر کدام از این مراحل که یک فرآیند است، می‌تواند خود دارای الگوریتم درونی تفصیلی نیز باشد.

چنان که ملاحظه می‌شود، از جمله مراحل که در الگوریتم اجتهاد جایگاهی برای آن در نظر گرفته شده، فرآیند جمع و ترجیح ادله متعارض است؛ زیرا پس از شناسایی مسئله، جست‌وجو در منابع و سایر مراحل مقدماتی، ممکن است ادله به دست آمده از منابع، نسبت به موضوع دارای حکم ناهمسان باشد؛ به عبارت دیگر، فراوانی روایات از یک سو و اختلاف نظرهای موجود درباره گردآوری آنها از سوی دیگر، سبب شده است تا در موضوعات مختلف، روایات متفاوت و متعارضی مشاهده گردد که عمل کردن به همه آنها متعذر و چه بسا ناممکن است. اینجاست که مسئله رفع تعارض میان اخبار و روایات گوناگون مطرح می‌شود. موضوع رفع تعارض اخبار در سرتاسر فقه کاربرد زیادی دارد؛ زیرا کمتر بایی از ابواب فقهی را می‌توان یافت که از روایات متعارض خالی باشد؛ از این رو، شناسایی راه‌های حل تعارض اخبار از مباحث مهم در دریافت صحیح مفهوم روایات است و یکی از ابزارهای راهبردی در استنباط احکام شرعی به‌شمار می‌رود.

۱/۱. مسئله اصلی

برای رفع تعارضات موجود در اخبار، روش‌های مختلفی شامل جمع روایات، ترجیح یکی بر دیگری و بالاخره تخییر یا توقّف در عمل به آنها مطرح است. به این صورت که در ابتدا ممکن است تعارض دو خبر، ظاهری باشد و بتوان با جمع میان آنها، به مدلول‌شان عمل کرد. در غیر این صورت، برای ترجیح یکی از آنها بر دیگری باید به سراغ مرجّحات رفت و اگر وجهی برای ترجیح در میان نبود، نوبت به تخییر، توقّف یا تساقط می‌رسد؛ چنان که گفته شده است: «إنّما نحکم بالتساقط أو التخییر أو الرجوع إلى العلاجات السندیة حیث تكون هناك حیرة فی الأخذ بهما معاً، و فی موارد الجمع... لا محذور حتی نحتاج إلى العلاج» (مظفر، ۱۴۳۰، ۲۳۴/۳). بر اساس این، باید گفت نخستین نوع مواجهه با تعارض روایات، تلاش برای ایجاد سازگاری، تلائم و جمع میان طرفین تعارض و نشان دادن عدم اختلاف واقعی میان آنهاست. این فرآیند رفع تعارض بدوی میان دو یا چند دلیل ظاهراً متعارض، گاهی بر پایه قرائن و نشانه‌های کلامی و غیرکلامی مورد پذیرش و فهم عرف انجام

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۱۷۴

می‌پذیرد که در اصطلاح فقهی و اصولی از آن به «جمع عرفی» تعبیر می‌شود. گاهی نیز بر پایهٔ احتمالاتی صرفاً عقلانی مطرح می‌شود که فاقد مؤیدات مورد پذیرش عرف است و از آن به «جمع عقلی یا غیر عرفی» تعبیر می‌شود (فخلعی، ۱۳۸۱، ۱۰۹). با توجه به این تقسیم‌بندی، رفع تعارض اخبار با استفاده از شیوه‌های جمع عقلی، مورد پذیرش بسیاری فقها و اصولیان قرار نگرفته است (مظفر، ۱۴۳۰، ۳/۲۳۳)؛ گسترهٔ شمول هر یک از این دو نوع جمع نیز به روشنی ترسیم نشده و دارای اجمال است؛ به دیگر سخن، به‌رغم اینکه قرائن مورد پذیرش عرف (ضابطه جمع عرفی) محصور نیست، در بسیاری از آثار اصولی شیعه، به ویژه دانشمندان متأخر، صرفاً ساز و کارهایی مانند ورود، حکومت، تقیید، تخصیص و نسخ، به‌عنوان شیوه‌های جمع مقبول از نگاه عرف عنوان شده^۲ (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۱۷۹) و سایر شیوه‌های جمع اخبار متعارض ناشناخته مانده و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حال آنکه علاوه بر این روش‌های مرسوم جمع اخبار متعارض، گاهی روش‌های دیگری نیز مورد استفاده بزرگان فقه شیعه از جمله مرحوم صاحب‌جواهر بوده است که لازم است شناسایی شود و در ارائه بسته روشی کارآمد به عنوان بخشی از الگوریتم اجتهاد مورد توجه قرار گیرد.

۲/۱. پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیق مستقلی در خصوص شناسایی شیوه‌های معرفی نشده^۳ جمع ادلهٔ متعارض و استخراج الگوریتم حاکم بر آن‌ها در فقه امامیه انجام نشده است^۴. در بسیاری از آثار اصولی و ضمن مطالبی ذیل عنوان تعارض ادله و تعادل و ترجیح به

۱. «إذا لم یکن بینهما جمع عرفی، فإنَّ الجمع التبرعی لا یصلح للملائمة بین ظهوریهما فتبقى أصالة الظهور حجة فی کُلِّ منهما، فیقیان علی ما هما علیه من التعارض» (مظفر، ۱۴۳۰، ۳/۲۳۳).

۲. «عدم التعارض و التعاند اما بالتخصص و اما بالورود و اما بالحکومة و اما بالتخصیص» (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۱۷۹).

۳. در اصطلاح تحقیق حاضر، شیوه‌های مرسوم جمع اخبار متعارض، (متأثر از دیدگاه مشهور اصولیان) شامل ورود، حکومت، تخصیص، تقیید و نسخ می‌باشد که به جهت رعایت اختصار و شناخته شده بودن، از ذکر آن‌ها صرف‌نظر شده است و لذا هر شیوه‌ای که تحت عناوین مزبور قابل طرح نباشد، به عنوان مصداقی از شیوه‌های معرفی نشده جمع ادله متعارض، مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴. شایان ذکر است که اقدامات انجام شده در تحقیقاتی مانند «الگوریتم اجتهاد و تأثیر آن در بهره‌وری زمان آموزش حوزه» از مصطفی جلالی، یا «الگوریتم اجتهاد» از عبدالحمید واسطی نیز تنها ناظر بر ارائه الگوریتم حل تعارض بر پایه شیوه‌های مرسوم و مشهور بوده و لذا با موضوع نوشتار حاضر متفاوت می‌باشد.

ضابطه جمع معتبر و مقبول اشاره‌هایی شده و موارد مرسوم و شناخته شده جمع عرفی نیز به تفصیل بیان شده است، لکن شیوه‌های دیگر جمع عرفی و غیرعرفی کمتر مورد توجه بوده و عموماً به صورت فرعی و ضمن بحث از قواعدی چون «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح» و «إعمال الکلام أولى من إهماله» یا نقدهای صورت گرفته به برخی از موارد جمع اخبار در متون فقهی به صورت مختصر و گذرا مورد اشاره قرار گرفته است.^۱ صرف نظر از این موارد، برخی پژوهش‌های مرتبط نیز قابل شناسایی است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «بررسی قاعدة الجمع مهما أمکن أولى من الطرح و زمینه‌های کاربردی آن در فقه» از هادی رحیمی، پایان‌نامه دفاع شده سال ۱۳۹۰ دانشگاه فردوسی مشهد، همچنین مقاله «روش شناسی اجتهاد تمدنی» از عبدالحمید واسطی منتشر شده در نشریه فقه و اصول، شماره پیاپی ۱۱۸ پاییز ۱۳۹۸، و همچنین مقاله «بررسی نقش بعضی از علوم عقلی در اجتهاد فقهی» نوشته علی رحمانی فرد سبزواری، در دو فصلنامه مطالعات اصول فقه امامیه، دوره ۱، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷، اشاره کرد.

چنان که ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از تحقیقات انجام شده، منحصراً الگوریتم و ساز و کارهای معرفی نشده برای جمع اخبار متعارض در کلام فقها به طور عام و در کتاب جواهرالکلام به طور خاص شناسایی نشده است؛ بنابراین، با توجه به کاستی و خلأ تحقیقات موجود در این عرصه، انجام پژوهش حاضر می‌تواند در راستای تکمیل تحقیقات مرتبط سودمند بوده و دستاوردهای معتنا بهی را نیز به دنبال داشته باشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۱۷۶

۳/۱. گزاره‌های پژوهش

پرسش اصلی این است که علاوه بر شیوه‌های مرسوم جمع اخبار متعارض، چه راهکارهای دیگری برای جمع ادله در فقه امامیه به طور عام و در کتاب جواهرالکلام

۱. برای نمونه بنگرید به: (آشتیانی، ۱۴۰۳ق، ۱۴/۴) تحت عنوان قاعدة الجمع و شرح الفاظ الواقعة فیها، (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲/۲۳۳) تحت عنوان الجمع العرفی، (صدر، ۱۴۰۵ق، ۲۲۲/۴) تحت عنوان قاعدة الجمع العرفی و همچنین (صدر، ۱۴۱۷ق، ۴۳/۷) تحت عنوان التعارض الغير المستقر.

به طور خاص مورد استفاده بوده است؟ به منظور ایجاد بستر مناسب جهت دستیابی به یک بسته جامع روشی در مرحله جمع و ترجیح ادله در فرآیند اجتهاد سیستمی تلاش شده به این پرسش از طریق جست و جوی استقرایی در منابع کتابخانه‌ای با روش توصیفی تحلیلی به این سؤال پاسخ داده شود و مبتنی بر این فرضیه که شیوه‌های جمع مقبول از نگاه اصولیان امامیه منحصر در موارد مرسوم جمع نیست و هرگاه شیوه‌ای نامرسوم نیز مورد پذیرش عرف و همراه با قرینه عرفی باشد، از نگاه فقیهان و اصولیان هم معتبر و مقبول است.

۴/۱. ضرورت انجام پژوهش

بدیهی است که شناسایی و منقح ساختن ابزارهای مورد استفاده جهت فهم متون لازم الرعایه از جمله روایات، سهمی قابل توجه در پویا شدن فقه و استفاده از ظرفیت‌های آن برای پاسخگویی به نیازهای روز افزون جامعه دارد؛ به عبارت دیگر، بررسی شیوه‌های معرفی نشده جمع اخبار متعارض در فقه امامیه که مورد استفاده عملی گروهی از فقیهان قرار گرفته و در منابع نظری (از جمله کتاب‌های اصولی) کمتر مورد توجه بوده، می‌تواند به شناسایی بهتر و عمیق‌تری از گنجینه فقهی شیعه بینجامد. توجه به این امر نیز لزوم انجام تحقیقی در این عرصه را تبیین می‌کند؛ بنابراین، شایسته است در هنگام تدوین هرگونه الگوریتم یا ارائه بسته روشی - اعم از اینکه در مقام توصیف و منهج‌شناسی عملکرد هر فقیه باشد یا در مقام چک لیست و ارائه الگوی پیشنهادی در هنگام افتاء - ساز و کار گسترش شیوه‌های جمع مقبول مورد توجه و امعان نظر قرار گیرد و از محدودسازی ابزارهای مربوط به این فرآیند احتراز شود.

۵/۱. نوآوری اثر حاضر

مقاله حاضر از این جهت که تلاش دارد راه را برای شناسایی بیشتر ابزارهای معرفی نشده تفسیر متون لازم الرعایه و بیان الگوریتمی آن‌ها باز کرده و از این طریق سهمی در پویا شدن فقه و همچنین پاسخگویی آن در مواجهه با نیازهای روز افزون جامعه

داشته باشد، واجد نوآوری در میان مطالعات فقهی نیز می‌باشد. افزون بر اینکه در آینه مسئله خاص خود یعنی استخراج، شناسایی و بیان الگوریتمی شیوه‌های معرفی نشده رفع تعارض اخبار در کتاب جواهرالکلام نیز اقدامی بدون سابقه است که می‌تواند دستاوردهای نوینی را در فهم این اثر و ظرافت‌های موجود در آن به ارمغان آورد.

برای حصول این منظور، در این نوشتار ابتدا مفهوم تفکر سیستمی و الگوریتم اجتهاد تبیین می‌شود و در ادامه، مصادیقی از شیوه‌های معرفی نشده جمع اخبار متعارض کتاب جواهرالکلام، به عنوان نمونه‌هایی عملی برای بسط روش‌های جمع دلالی مقبول معرفی می‌گردد.

۲. مفهوم الگوریتم اجتهاد در مرحله جمع ادله متعارض

الگوریتم مجموعه‌ای متناهی از دستورالعمل‌هاست که به ترتیب خاصی اجرا می‌شود و مسئله‌ای را حل می‌کند؛ به عبارت دیگر، یک الگوریتم، روشی گام به گام برای حل مسئله است» (اشرفی و شمشادی، ۱۳۹۷، ۸). از این رو، پیرامون مفهوم نگاه سیستمی به اجتهاد و توصیف الگوریتمی آن نیز گفته شده است: «اگر اجتهاد، تلاش معرفتی روشمند برای کشف موجه نظر شارع (حکم) در مورد فعل مکلف باشد و اگر عملیات اجتهاد (فرآیند استنباط)، فعل و انفعالاتی باشد که فقیه برای کشف نظر شارع، به صورت مرحله به مرحله انجام می‌دهد تا از نقطه شروع (مواجهه با مسئله) به نقطه پایان (صدور فتوا) برسد؛ و اگر روش شناسی و ارائه الگوریتم، تعیین و توصیف دقیق مرحله به مرحله و قدم به قدم عملیات حل یک مسئله باشد به طوری که نقطه آغاز و پایان، تعداد مراحل، ترتیب منطقی مراحل، دستورالعمل‌های اجرایی در هر مرحله بدون حفره میان دستورالعمل‌ها توصیف شده باشد، آن‌گاه عملیات اجتهاد و استنباط، این قابلیت را دارد که به صورت الگوریتمی توصیف شود» (واسطی، ۱۳۹۶، ۱۰/۱). این راهبرد در ابتدا از سوی طرفداران به منظور حل مسئله و به تعبیر دقیق‌تر الگویی برای فرآیند فتوادهی و استنباط حکم پیشنهاد شده بود؛ چنان که حتی در

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۱۷۸

کوچک‌ترین جزئیات نیز دستورالعمل از پیش تهیه شده عرضه می‌کرد؛ برای نمونه، جهت فهم معنای لغوی صرف، تتبع و بررسی در چند منبع خاص مکفی دانسته می‌شد. به تدریج و در اثر برخی انتقادات، رویکرد مزبور نیز انعطاف بیشتری به خود گرفت؛ زیرا بیم آغاز نوعی استبداد در فرآیند اجتهاد از رهگذر این شکل‌گرایی و ماشینی شدن روش‌ها به مشام می‌رسید (الهی خراسانی، ۱۳۹۷، ۴).^۱ انتقادات صورت گرفته و همچنین بازنگری‌های اکمالی طرفداران، نهایتاً منتهی به این نگرش شد که نگاه سیستمی و الگوریتم‌محور به مقوله اجتهاد، از صبغه دستوری و تعلیمی محض، خارج شده و بیشتر جنبه روش‌شناسی و نهایتاً ابزار اعتبارسنجی (چک لیست) به خود گیرد.

براساس این، در تحقیق حاضر نیز منظور از الگوریتم اجتهاد در مرحله جمع ادله، ارائه یک الگوی تعلیمی از پیش تعیین شده نیست؛ زیرا در این صورت، با توجه به اینکه بسیاری از علمای اصول، پیش‌تر فرمول جمع عرفی و دلالتی مقبول خود را در قالب چند روش مشخص و مرسوم عرضه کرده‌اند، مشمول انتقادات مطرح شده می‌شود. بدین ترتیب، بحث از الگوریتم اجتهاد در موضوع حاضر، نه ارائه یک بسته روشی با در برداشتن مصادیق گسترده‌تر جمع عرفی، بلکه نشان دادن فرآیندی تازه در تلاش حداکثری برای رفع تعارض بدوی اخبار، در راستای تحقق قواعدی چون «اعمال الکلام»^۲ و «الجمع مهما امکن»^۳ می‌باشد که نمونه‌هایی از آن در جامعه آماری منتخب یعنی جواهر الکلام از باب شناسایی مصادیق عملی، معرفی می‌شود. با این وصف، هر گاه بنا بر تبیین مرحله‌ای و گام به گام این فرآیند در چهره یک قالب الگوریتمی و فهرست‌وار باشد، می‌توان مراحل را به شرح ذیل برای آن تصور کرد:

مرحله نخست: حتی‌المقدور در ابتدا باید تمامی اطراف تعارض شناسایی شود و پس از احراز شرایط اعتبار آن‌ها (از حیث اسنادی، دلالتی و...)، به نحو مناسب در

۱. قابل دسترس در <http://tnews.ir> و پایگاه <http://ijtihadnet.ir> بروزرسانی تاریخ ۱۳۹۷/۳/۱۷.

۲. «اعمال الکلام اولی من إهماله»، برای مطالعه بیشتر در این خصوص بنگرید به: (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ۴۲/۱).

۳. «الجمع مهما أمکن اولی من الطرح»، برای مطالعه بیشتر در این خصوص بنگرید به: (مشکینی، ۱۴۱۶ق، ۱۹۳ به بعد).

معادله تعارض جای دهی شوند؛ یعنی دقیقاً مشخص شود که روایات متعدد مرتبط در یک یا چند گروه به عنوان اطراف تعارض قابل دسته‌بندی می‌باشد. این امر از آن جهت اهمیت دارد که «گاهی در میان دو دلیل، تعارض مستقر وجود دارد که بعد از تخصیص یا تقیید یکی از دو دلیل با ادله دیگر، ملاحظه می‌شود که به وسیله دلیل سومی، نسبت آن‌ها از تعارض مستقر به تعارض غیر مستقر تبدیل می‌گردد. به این تبدیل در اصطلاح علم اصول فقه، انقلاب نسبت گفته می‌شود» (لطیفی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۱۳). اعتبار و چگونگی «انقلاب نسبت» به عنوان روشی برای رفع تعارض میان ادله، بر حسب مبنای مورد پذیرش هر فقیه ممکن است. تفاوت باشد؛ لذا ضرورت دارد در نخستین مرحله از الگوریتم، نسبت به اتخاذ مبنای عملیاتی تصمیم‌گیری شود.

مرحله دوم: موضع و محلّ تعارض و برخورد مدلول روایات به طور دقیق مشخص شود. این امر از آن جهت اهمیت دارد که ممکن است روایات و ادله از چند جهت دارای تعارض باشند، اما تنها یک جنبه آن و در موضوعی خاص مورد توجه فقیه قرار می‌گیرد. در این صورت، شیوه رفع تعارض باید به گونه‌ای باشد که از سایر جهات نیز منتهی به رفع تعارض شود، نه اینکه رفع تعارض از یک جهت موجب ایجاد تعارض از جهات دیگری گردد.

همچنین باید ملاک تشخیص دقیق موضع تعارض، برخلاف رویکرد سنتی تنها محدود به دلالت الفاظ باشد؛ چنان که برخی با تمرکز بر داعیه تمدن‌سازی اسلام و مواجهه با نیازها در مقیاس اجتماعی و بین‌المللی، معتقدند با تغییر هویت «وضع الفاظ» از وضع برای مصادیق، به وضع برای روح معنا می‌توان از منطق سیستم‌ها برای جمع ادله متعارض بهره گرفت (واسطی، ۱۳۹۸، ۱۶۹). در این نگرش، «مقصود از منطق سیستم‌ها، دیدن هر حکم به عنوان یک پردازشگر برای تبدیل ورودی‌های مربوطه‌اش به خروجی مورد نظرش است که در آن نقطه شروع پردازش، هسته مرکزی، مراحل و نقاط بحران، مبتنی بر ادله تعریف شده باشد» (واسطی، ۱۳۹۲، ۴۹).

مرحله سوم: پس از دو مرحله پیش باید از ابزارهایی که برای رفع تعارض بدوی مورد استفاده قرار می‌گیرند، جهت ایجاد سازگاری و جمع میان ادله بهره گرفت. این مرحله که از حیث عملی، مهمترین بخش جمع اخبار متعارض است، منحصر

به شیوه‌های مرسوم و از پیش تعیین شده نیست. با این وصف، این عدم انحصار، به معنای معتبر بودن هر نوع شیوه جمع ادله نیز نیست، بلکه شرط اعتبار آن وجود قرینه مقبول عرفی بر چگونگی جمع صورت گرفته می‌باشد. البته در اینکه منظور از عرف در اینجا، عرف متشرعه است یا عرف لغویان یا عرف عامه مردم و اینکه ضابطه احراز آن چیست، همچنان ابهام وجود دارد. نکته اختلافی در جمع عرفی، ملاک تقدیم در آن است که از نظر مرحوم آخوند در برخی موارد، قرینیت و در برخی موارد، منوط به مطلق ذوق عرف است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق، ۳/۲۹۴). برخی شارحان اندیشه آخوند نیز تلاش کرده‌اند، مجموع این موارد را با ملاکات مختلف طبقه‌بندی نمایند و به‌طور صریح از ملاک دوگانه جمع دلالتی سخن بگویند (مشکینی، ۱۴۱۳ق، ۵/۱۱۶). این مسیر قبلاً از سوی مرحوم شیخ انصاری نیز به صورت قاعده‌مند طی نگردیده بود (ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ۲/۷۹۰). از این میان، تنها مرحوم نائینی از انحصار جمع عرفی بر مدار یکی از دو چیز، یعنی دلالت یا قرینیت، سخن گفته است (نائینی، ۱۳۷۶، ۴/۷۲۷). توجه ایشان به جایگاه قرینیت در جمع عرفی تا حدودی با استقبال اصولیان بعدی نیز مواجه گردیده (به نقل از برجی و فیاض، ۱۳۹۶) و بسیاری از صاحب نظران از جمله شهید صدر، ملاک رفع تعارض در تمام موارد جمع عرفی را قرینیت دانسته‌اند (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷/۱۷۳). علاوه بر این، ممکن است بسته روشی قرینه‌یابی و کشف قرائن معتبر که از سوی برخی نویسندگان (واسطی، ۱۳۹۶، ۱/۱۷۳) در نمای کلی اجتهاد سیستمی پیشنهاد شده، در این عرصه نیز قابل استفاده باشد، لکن مسیر اطمینان‌بخش دیگر همان روش‌شناسی و استخراج شیوه‌های معرفی نشده اما مورد استفاده عملی فقیهان است. استقرایی ناقص در رویه عملی فقیهان برجسته امامیه از جمله مرحوم صاحب جواهر نشانگر این است که ابزارها و شیوه‌های متعددی برای جمع ادله مورد استفاده ایشان بوده است که بعضی از آنها از حیث رعایت قواعدی چون «إعمال الکلام» و «الجمع مها أمکن» بر شیوه‌های مرسوم نیز برتری دارند که در ادامه به اختصار، منحصراً پیرامون آنها توضیحات مقتضی بیان می‌شود.

شیوه‌های معرفی نشده
جمع ادله در جواهر الکلام
و ارائه الگوریتم
متناسب با آن

۱۸۱

۱. «أن ملاك تقدم القرينة على ذي القرينة هو نفس ملاك تقدم الحاكم على المحكوم، لأن مجرد كون الكاشف عن نكته التقدم شخصياً أو نوعياً لا يضر بانحفاظها وتأثيرها في عدم سريان المعارضة إلى دليل الحجية» (صدر، ۱۴۱۷، ۷/۱۷۳).

مرحله چهارم: در صورتی که امکان جمع ادله، از طرق پیش میسر نگردد، باید به دستورالعمل باب مرجّحات روی آورد. ترتیب، اولویت و جهات ترجیح نیز بحث مستقلی را می‌طلبد که از حوصله نوشتار حاضر خارج است. نهایت اینکه در صورت استقرار تعارض و عدم وجود مرجّح برای برتری دادن یکی از اطراف تعارض، بحث از ساقط نیز به میان می‌آید.^۱

۳. بررسی برخی از مصادیق استعمال شیوه‌های جمع معرفی نشده در

جواهر الکلام

بررسی اجمالی و کاوش در برخی نمونه‌های جمع روایات ظاهراً متعارض که به شیوه استقرای ناقص و نمونه‌یابی تصادفی در جواهر الکلام نشان می‌دهد که مؤلف در بسیاری موارد، از روش‌هایی غیر از «شیوه‌های مرسوم جمع عرفی»^۲ بهره گرفته است که در ادامه به عنوان یکی از مراحل مهم الگوریتم اجتهاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنان که اشاره شد، مقاله حاضر به ذکر برخی از این شیوه‌های معرفی نشده که در قالب روش‌های مرسوم جمع قرار نمی‌گیرند، می‌پردازد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۱۸۲

۳/۱. تعدّد موضوع

در باره استحباب وضوی شخص جنب برای خوردن و آشامیدن، میان روایاتی چون «انّه إذا كان الرجل جنباً لم يأكل و لم يشرب حتى يتوضأ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲/۲۱۹) با آنچه در بعضی دیگر از اخبار مبنی بر شستن دست و صورت و نه وضو گرفتن آمده، از جمله روایت «الجنب إذا أراد ان يأكل و يشرب غسل یده و تضمض و غسل وجهه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲/۲۱۹) تعارض وجود دارد. صاحب جواهر بعید نمی‌داند با حمل روایت اخیر بر تکمله وضو، میان آن‌ها جمع شود: «لا یبعد التخییر بینهما

۱. «الدلیلان اذا تعارضا تساقطا» (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ۹۱).

۲. چنان که اشاره شد، در اصطلاح تحقیق حاضر، شیوه‌های مرسوم جمع اخبار متعارض متأثر از دیدگاه مشهور اصولیان شامل ورود، حکومت، تخصیص، تقیید و نسخ می‌باشد که به جهت رعایت اختصار و شناخته شده بودن، از ذکر آن‌ها صرف نظر شده است؛ لذا هر شیوه‌ای که ذیل این عناوین قابل طرح نباشد، مصداقی از شیوه‌های معرفی نشده جمع ادله متعارض، است.

أو حمل هذه على تكملة الوضوء» (نجفی، ۱۴۱۴ق، ۱/۱۹). بدین ترتیب با تطبیق شستن دست‌ها و صورت و مضمضه آب بر عمل وضو که به قرینه ملازمت از منظر عرف نیز قابل پذیرش است، تعارض ظاهری میان این اخبار قابل رفع است. از این عبارت، همچنین استفاده می‌شود که تسامح در ادله سنن، لزوماً به معنای عدم امکان تعارض در اخبار مربوط به مستحبات و مکروهات نیست؛ چنان که در عملکرد برخی دیگر از فقیهان نیز مصادیقی از تلاش برای رفع تعارض این گونه اخبار دیده شده است.

۲/۳. تعدد حکم (از طریق حمل یکی از اطراف تعارض بر حکم تکلیفی

غیرالزامی)

در خصوص تعارض روایت «و الودی فمنه الوضوء؛ لأنه يخرج من دريرة البول» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱/۲۸۰)؛ با سایر روایات مبنی بر لازم نبودن وضو هنگام خروج ودی گفته شده است: «و ربّما حملت علی ما إذا لم یستبرئ من البول لأنه حیثینذ لا ینفک من ممازجة اجزاء منه... و یمکن حمل الروایة علی التقیة؛ لأنه مذهب الجمهور كما نقل فی المعبر... و احتمال ترجیح الندب؛ لأنه المجاز الشائع حتی قیل انه مساو للحقیقة. مضافاً الی أصالة عدم وجود سبب التقیة، و للفهم العرفی... و لعلّه لذا حکم بعض الأصحاب بالندب، و ان وافق الخبر العامة، لأنه لا یعلم بذلك انه خرج لها، فحمله علی الندب حیثینذ أولى فتأمل جيداً» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱/۲۴). چنان که ملاحظه می‌شود، صاحب جواهر در مقام رفع تعارض بین روایات، ابتدا سه احتمال ذیل را بیان می‌کند:

الف) اختصاص روایت اخیر بر موردی که شخص استبراء نکرده است که در واقع به معنای تفاوت موضوعی روایت حاضر با روایات دیگری است که در هنگام خروج ودی، تجدید وضو را لازم نمی‌دانند.

ب) احتمال دیگر آن است که به سبب موافقت این روایت با مذهب عامّه، صدور آن را در شرایط تقیه‌ای دانسته و روایت مزبور را کنار بگذاریم.

ج) احتمال دیگر، حمل امر موجود در روایت به استحباب می‌باشد که با عدم

شبهه‌های معرفی نشده
جمع ادله در جواهر الکلام
وارائه الگوریتم
متناسب با آن

۱۸۳

و جوب سایر روایات، تعارضی به دنبال نخواهد داشت.

از میان احتمالات فوق، صاحب جواهر احتمال نخست را از این جهت مردود می‌داند که هر گاه استبراء صورت نگرفته باشد، رطوبت خارج شده در حکم بول است و اطلاق ودی بر آن صحیح نیست. از میان دو احتمال دیگر نیز به دلایل گوناگونی، احتمال سوم را بر می‌گزینند؛ زیرا اولاً اصل بر عدم تقیه است و ثانیاً جمع بین روایات نسبت به ترجیح یکی از آنها بر دیگری اولی می‌باشد؛ چه حمل بر تقیه از مرجحاتی است که در هنگام وجود تعارض مستقر مورد استفاده قرار می‌گیرد و در واقع، نوعی طرح است نه جمع. ثالثاً فهم عرفی و انصراف ذهن نیز استحباب را افاده می‌کند. بدین ترتیب، مؤلف با حمل امر بر استحباب در روایت اخیر به جمع بین روایات‌های مورد بحث می‌پردازد. بدیهی است طبق مبنای مختار، حمل بر استحباب یا کراهت یک حکم تکلیفی برای رفع تعارض با یک حکم دیگر، به‌رغم شیوع و فراگیری آن، در شمار روش‌های مرسوم جمع اخبار متعارض نمی‌باشد.

۳/۳. وجود شاهد خارجی برای جمع از طریق تعدد موضوع

در خصوص وجوب غسل جنابت قبل از طلوع فجر در ماه رمضان، دو دسته روایات متعارض بیان شده است؛ از جمله خبر ابی بصیر از امام صادق علیه السلام که فرمودند: فیمن أجنب فی شهر رمضان ثم ترك الغسل متعمداً حتى أصبح، قال: «یعتق رقبة أو یصوم شهرین متتابعین أو یطعم ستین مسکیناً» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۶۳/۱۰) و أخبار القضاء و القضاء مع الکفارة (رک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۶۳/۱۰). که با روایاتی چون خبر حماد بن عمار عن الصادق علیه السلام عن رجل أجنب فی شهر رمضان من أول اللیل و آخر الغسل إلی أن طلع الفجر فقال: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله یجامع نساءه من أول اللیل ثم یؤخر الغسل حتی یطلع الفجر و لا أقول كما یقول هؤلاء الأقباب یقضی یوماً مکانه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۸/۱۰) و خبر العیص سأل الصادق علیه السلام عن رجل أجنب فی شهر رمضان فی أول اللیل فأخر الغسل حتی طلع الفجر قال: «یتم صومه و لا قضاء علیه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۷/۱۰) و قوله علیه السلام فی خبر حبیب الخثعمی: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی صلاة اللیل فی شهر رمضان ثم یجنب ثم یؤخر الغسل متعمداً حتی یطلع الفجر» (حرّ

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۱۸۴

عاملی، ۱۴۰۹ق، ۶۴/۱۰) تعارض آشکار دارد. مرحوم صاحب جواهر ابتدا تلاش دارد این تعارض را به طریقی رفع نماید؛ هر چند این طریق در قالب شیوه‌های مرسوم جمع اخبار قرار نگیرد: «إذ يجب الخروج عنها في مقابلة ما ذكرنا، و حمل ما يقبل التأويل من الأخبار على إرادة التعجب و الإنكار أو مقاربة الفجر أو الفجر الأول أو العذر أو التقية» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۴/۱). البته باید توجه داشت که حمل بر هر یک از احتمالات مزبور، هنگامی است که بتوان از قرائن مرتبط با هر حدیث به این امور دست یافت و البته یک قرینه کلی، مقایسه آن با سیره و سنت عملی پیامبر ﷺ می‌باشد: «و لعلها أصوب كما يلوح من ملاحظتها، و كيف لا مع اشتغالها على ما سمعت من فعل النبي ﷺ و هو مناف لمنصب النبوة سيما بعد إشعارها بالمداومة منه على ذلك، مع انه لا إشكال في كراهته و اقتضاه تأخير صلاة الصبح عن أول وقتها، بل ترك صلاة الليل و هي واجبة عليه» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۴/۱). در غیر این صورت، چنانچه قرینه متعارفی بر این امور وجود نداشته باشد، جمع میان روایات دشوار است؛ به همین سبب، اساساً کنار گذاشتن آن‌ها و عدم قابلیت معارضه - به جهت عدم همخوانی روایات اخیر با مقام نبوت و سنت رفتاری پیامبر ﷺ نیز متصور است: «فلا ينبغي الإشكال في هذا الحكم و عدم الالتفات الى الخلاف المذكور» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۴/۱).

۴/۳. تعدد موضوع حسب حالت توانایی یا عجز

در باب کتابت در طلاق، روایاتی متعارض وجود دارد.^۱ در روایتی، ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل قال لرجل: اكتب يا فلان إلى امرأتی بطلاقها أو اكتب إلى عبدی بعته، يكون ذلك طلاقاً أو عتقاً؟ قال: لا يكون طلاق و لا عتق حتى ينطق به لسانه أو يخط بيده و هو يريد الطلاق و العتق، و يكون ذلك منه بالأهله و الشهود و يكون غائباً عن أهله» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۸/۲۲) که فی الجمله از آن استفاده می‌شود که کتابت با شرایط خاص در عرض قول قرار می‌گیرد. در مقابل این روایت،

۱. شایان ذکر است که در این باره، چنانچه الگوریتم پیشنهادی نسبت به برجسته‌سازی دقیق محل تعارض دنبال شود و به جای تمرکز بر مللول واژگان، به روح معنای روایات التفات شود، اساساً تعارض بدوی محرز نمی‌گردد؛ زیرا شیوه بیان اراده باطنی اصولاً موضوعیت ندارد و بیان نطق صرفاً از باب غلبه است.

صحيحه زرارہ قرار دارد: «قال: سألته عن رجل كتب إلى امرأته بطلاقها أو كتب بعق مملوكه و لم ينطق به لسانه، قال: ليس بشيء حتى ينطق به» (حزعاملي، ۱۴۰۹ق، ۳۷/۲۲) که در آن فقط نطق معيار قرار گرفته است. مرحوم صاحب جواهر ضمن اشاره به اینکه جمع این روایات و رفع تعارض آنها از طرق مرسوم (در اینجا حمل مطلق بر مقید) ممکن نیست، سه گزینه را برای تعامل با روایت اخیر بیان می‌کند: «و حينئذ فالمتجه طرحه أو حملة على التقيية أو على كون «أو» فيه للتفصيل الذي يكفي فيه الجواز حال العجز، لا للتخير أو غير ذلك من الاحتمالات التي هي أولى من الطرح» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۳/۳۲). دو راه حل نخست، یعنی کنار نهادن روایت یا حمل آن بر تقييه به عنوان یک روش ترجیحی، مصداق شیوه جمع نیستند،^۱ لکن راه حل پایانی یک شیوه جمع روایی است که در آن با تغییر موضوع روایت از تخیر بین نطق و کتابت به استفاده از هر یک از آنها حسب مورد (توانایی یا عدم توانایی نطق)، تعارض برطرف می‌گردد. نتیجه این راه حل، از کنار نهادن و طرح یکی از روایات، اولی می‌باشد.

۳/۵. تعدد موضوع

در مورد حکم به تعزیر مردی که به صورت عریان زیر لحاف مردی دیگر یافت شود، برخی روایات نود و نه کوبه کمند^۲ و برخی جاری کردن حد (صد کوبه کمند) را بیان کرده‌اند. مرحوم صاحب جواهر بیان می‌دارد: «و لعل التأمل في الجمع بين النصوص يقتضى تعيين كونه مائة إلا سوطاً خصوصاً بعد إشعار صحيح الحلبي، فيحمل نصوص المائة عليه، أو على علم الامام بالزنا، أو على من عزره الامام دفعتين إن قلنا به، أو غير ذلك فيتعين التعزير حينئذ بالمائة إلا سوطاً» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۹۰/۴۱). چنان که ملاحظه می‌گردد، در مقام جمع بین این دو گروه از روایات، می‌توان احادیث مشعر بر لزوم صد ضربه را ناظر به مواردی چون علم به زنا در آن

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۱۸۶

۱. «و إن كان هو مقيداً و الأول مطلقاً إلا أن من المعلوم اعتبار المقاومة فيه من غير جهتي الإطلاق و التقييد، كما تحرر في الأصول» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۳/۳۲).

۲. «أما التقيية فهي في الحقيقة طرح لأحد الدليلين، فالجمع أولى» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۹/۲۲).

۳. در این نوشتار، «کوبیدن کمند / کمند کوبی» به عنوان معادل فارسی «شلاق زدن» (کوبه کمند: ضربه شلاق) پیشنهاد می‌گردد.

مورد خاص و امثال آن دانست که مشمول حکم حدّ قرار می‌گیرد. بدیهی است که این تغییر موضوع در صورت وجود قرائن و شواهد اعمّ از مقالی یا مقامی، در شمار شیوه‌های معرفی نشده‌ای است که می‌تواند در الگوریتم پیشنهادی در جمع روایات متعارض مورد توجه قرار گیرد.

۳/۶. استمداد از دلایل خارجی

نمونه دیگر، تعارض برخی از روایات مشعر بر برداشت مقداری از آب چاه ملاقی نجاست با ذکر تعابیری چون «ینزح ثلاثون دلو» یا «ینزح دلاء»^۱ با خبری منقول از معاویة بن عمار است که بیان می‌دارد: «فی البئر یبول فیها الصبی أو یصب فیها بول أو خمر قال علیه السلام: ینزح الماء کله» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱/۱۸۳). در مقام رفع این تعارض، مرحوم صاحب جواهر اظهار داشته است: «فهی مع صحّة سندها قد أعرض عنها الأصحاب، فلا مانع من حملها علی التخییر أو الاستحباب أو غیر ذلك» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱/۲۳۹). بدین ترتیب، متروک نهادن یک روایت و عدم عمل به آن، خود از دلایلی برای حمل آن بر استحباب یا اختصاص موضوع آن به حالت خاصی است که لزوم برداشت کل آب چاه را موجب می‌گردد. در این تحلیل، رفع تعارض با استمداد از یک امر خارج از اطراف تعارض صورت گرفته است و در واقع، با لحاظ عمل اصحاب به عنوان امری خارج از تعارض لفظی احادیث، نسبت میان اخبار از تعارض خارج شده است (انقلاب نسبت). شایان ذکر است که در مثال حاضر، ظاهراً اعراض و روی گردانی اصحاب به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر رفع تعارض در مرحله جمع اخبار مورد توجه قرار گرفته است و نه در مرحله قبل یا بعد از آن. توضیح اینکه گاه برای احراز تعارض و مقابله اخباری که از حیث اسنادی تفاوت دارند، ممکن است عمل اصحاب به عنوان جبران کننده ضعف سند مورد توجه قرار گیرد و با رفع نقیصه مزبور معارضه احادیث احراز گردد؛ ولی فرض برعکس آنکه اعراض اصحاب موجب تزلزل در سند یک حدیث و متعاقباً عدم قابلیت معارضه آن باشد، پذیرفتنی

شیوه‌های معرفی نشده
جمع ادله در جواهر الکلام
وارائه الگوریتم
متناسب با آن

۱۸۷

۱. بنگرید: (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱/۱۸۲).

نیست؛ بنابراین، این اعراض اصحاب تأثیری بر مرحله قبل از جمع روایات یعنی وقوع تعارض و احراز آن ندارد. از طرف دیگر، چنان که اشاره شد از نظر نگارندگان این مقاله، استفاده از مرجحاتی چون موافقت با مذهب عامه یا عدم عمل اصحاب و اعراض آنان، مربوط به مرحله استقرار تعارض و پس از نومیادی از شیوه‌های جمع می‌باشد؛ لذا با پذیرش جمع روایات با حمل بر استحباب یا تغییر موضوع، مجالی برای بحث از استقرار تعارض نیز وجود ندارد.

۳/۷. تعدّد حکم بر حسب مراتب شدّت و ضعف

در خصوص حکم احتکار روایات متعدّدی وجود دارد که توجه به ظاهر برخی از آن‌ها از جمله « عن النبی ﷺ عن جبرئیل ﷺ اطلعت فی النار فرأیت وادیا فی جهنم یغلی فقلت: یا مالک لمن هذا فقال: لثلاثة المحتکرین و المدمنین الخمر و القوادین» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۲۷/۱۷) و «عن جعفر بن محمد عن أبیه ﷺ أن علیاً ﷺ کان ینهی عن الحکرة فی الأمصار و قال: لیس الحکرة إلا فی الحنطة و الشعیر و التمر و الزیب و السمن» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۲۷/۱۷) حرمت این عمل را نشان می‌دهد. لکن در مقابل احادیث دیگری وجود دارند که تنها در صورت وجود شرایطی احتکار را ناپسند می‌دانند که از جمله آن‌ها می‌توان به صحیح حلبی اشاره کرد که بیان می‌دارد: «عن أبی عبد الله ﷺ سألته عن الرجل یحتکر الطعام یتربص به. هل یجوز ذلك؟ فقال: إن کان الطعام کثیراً یسع الناس فلا بأس، و إن کان الطعام قلیلاً لا یسع الناس فإِنَّه یکره أن یحتکر الطعام و یترک الناس لیس لهم طعام» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۲۵/۱۷). صاحب جواهر در مقام رفع تعارض میان این روایات، با دقت نظر در لحن (لسان) روایات^۱ و سایر نشانه‌های متنی موجود در اخبار مرتبط^۲، بیان داشته است که میزان مرجوحیت و ناپسندی عمل بر حسب اختلاف شدت و ضعف کراهت تفاوت پیدا می‌کند و بدین

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۱۸۸

۱. «ضرورة كون اللسان لسانها، و التأدیة تأدیتها كما لا یخفی علی من لاحظ ما ورد عنهم ﷺ فی المکرهات، و ترك بعض المندوبات، كغسل الجمعة و الجماعة» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ۲۲/۴۸۰).

۲. «إنما یختلف بذلك شدة و ضعفاً علی الكراهة، بل قوله لا یحتکر الطعام إلا خاطئ كذلك أيضاً، فإنه بناء علی الحرمة یكون من بیان البدیهیات، لکن علی الكراهة یكون المراد منه الشدة التي هی بمنزلة، و كذا خبر الكفارة، و التفصیل بالأربعین و الثلاثة إلى غیر ذلك من الامارات فی النصوص المزبورة» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ۲۲/۴۸۰).

ترتیب، تعارضی میان احادیث وجود ندارد. نکته جالب توجه در خصوص این شیوه جمع، آن است که از نظر صاحب جواهر، شیوه جمع مزبور در مسئله حاضر نسبت به شیوه مرسوم چون جمع از طریق حمل مطلق بر مقید نیز برتری دارد: «احتمال الجمع بین النصوص بالشدّة و الضعف، بل لعلّه أولى من الجمع بالإطلاق و التقييد، بناء علی المختار» (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۲/۴۸۳). بدین ترتیب، همچنان که پیش تر اشاره شده است، می توان پذیرفت که شیوه های غیر مرسوم جمع اخبار متعارض ممکن است در برخی مصادیق نسبت به شیوه های مرسوم نیز کارایی بیشتری داشته باشد؛ بنابراین، محدود کردن ابزارهای جمع دلالتی مقبول در معرض انتقاد جدی است.

۴. تحلیل یافته ها

از مشاهده مصادیق معرفی شده در قسمت قبل، می توان دریافت که اصولاً شیوه های متعدد موجود در نمونه مورد بررسی، مبتنی بر یکی از سازوکارهای منطقی ذیل است. البته هر یک می تواند مصادیق و زیرمجموعه های دیگری نیز داشته باشد.

۴/۱. سازوکارهای منتهی به «تعدد حکم» میان اطراف تعارض

این شیوه رفع تعارض و جمع میان اخبار، در کتاب جواهر الکلام عمدتاً به صورت حمل یکی از اطراف تعارض بر حکم تکلیفی غیر الزامی اعم از استحباب، کراهت یا اباحه نمود یافته است و چنان که در برخی مصادیق (از جمله شماره ۲ و ۷ بخش پیشین) ملاحظه گردید، در بسیاری از موارد، یکی از گزینه های موجود برای جمع ادله حمل بر استحباب بوده است.

۴/۲. سازوکارهای منتهی به «تعدد موضوع» میان اطراف تعارض

سازوکاری که در مصادیق شماره ۱، ۴ و ۵ بخش سوم این نوشتار دنبال شد، می توان تحت عنوان تفاوت در موضوع اطراف تعارض بیان کرد که با پذیرش آن، هر یک از احکام بیان شده، نسبت به موضوع خود قابلیت اجرا دارد و از موضوع روایت دیگر منصرف است.

۳/۴. سازوکارهای متکی بر استفاده از دلایل خارجی

در این شیوه، رفع تعارض با استمداد از دلایل خارج از طرفین تعارض، مانند قواعد فوقانی و سیره معصوم (نمونه شماره ۳ بند پیشین)، انقلاب نسبت (شماره ۶ بند پیشین) یا حتی عناوینی چون مذاق یا مقصد شارع و امثال آن باشد. فرآیندهای بالا را می‌توان به اختصار در نموداری که در ذیل می‌آید، ملاحظه کرد. لازم به ذکر است، از آنجا که تمرکز الگوی پیشنهادی بر معرفی شیوه‌های غیر مرسوم جمع ادله می‌باشد، از اشاره به جزئیات مربوط به بحث شیوه‌های مرسوم جمع یا استفاده از مرجحات اجتناب شده است.

بدیهی است که سازوکارهای جمع ادله فوق، حصری نیست و حسب استقرار بیشتر در منابع فقهی، ممکن است بر موارد آن‌ها افزون شود؛ هر چند از لحاظ بسامد، راهبردهای فوق در حجم نمونه مورد بررسی (جواهر الکلام) راهبردهای اصلی جمع غیر مرسوم ادله متعارض معرفی می‌شوند.

۵. نتیجه‌گیری

این مقاله در کلیت خود تلاشی برای نمایان ساختن این واقعیت که سازوکارها و ابزارهای رفع تعارض بدوی و جمع ادله متعارض در فقه امامیه منحصر به موارد شناخته شده مرسوم نیست و برای تدوین یک الگو و دستیابی به الگوریتم مقبول اجتهاد، ضرورت دارد در این حوزه کاوش و استقرای مقتضی صورت گیرد و با شناسایی تمامی شیوه‌های مورد استفاده عملی فقیهان در مصادیق مختلف، هریک از آن‌ها در قالب فرآیندهای جزئی و مشخص معرفی و عرضه گردند. بر پایه همین منطق، موضوع تحقیق بر کتاب جواهر الکلام به عنوان یک نمونه تصادفی تمرکز یافت که البته انتخاب آن به دلایل مختلفی از جمله حجم گسترده مصادیق و همچنین اذعان بسیاری از نظریه‌پردازان اجتهاد سیستمی بر تبعیت از پارادیم فقه جواهری مبتنی بوده است. برآیند بررسی‌های انجام شده، نشان می‌دهد که علاوه بر شیوه‌های مرسوم جمع ادله متعارض، روش‌های دیگری از جمله حمل یکی از اطراف تعارض بر حکم تکلیفی غیرالزامی، کشف تعدد در موضوع میان طرفین تعارض و بالاخره استفاده از

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۱۹۰

دلایل خارجی مانند عمومات فوقانی و سیره عملی نیز از جمله سازوکارهایی است که به میزان قابل توجهی برای جمع میان روایات ظاهراً متعارض در کتاب جواهرالکلام مورد استفاده قرار گرفته است؛ لذا شایسته است این امر در بازنگری ابزارهای جمع ادله و معرفی آنان در الگوهای پیشنهادی مورد توجه قرار گیرد. چنان که در نوشتار حاضر نیز نموداری اجمالی در این خصوص ارائه گردیده و تفصیل جزئیات آن در پژوهشی گسترده تر که مقاله کنونی نیز برآمده از آن است، بیان شده است.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۳۰ق). *کفایة الاصول*، تحقیق: علی زارعی سبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۲. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر. (۱۴۰۳ق). *بحر الفوائد في شرح الفرائد*، چاپ اول، قم: مؤسسه التاريخ العربی.
۳. الهی خراسانی، مجتبی. (۱۳۹۷). «بازخوانی مفروضات، اهداف و پیامدهای الگوریتمی کردن اجتهاد»، قابل دسترس در سایت: <http://tnews.ir/site/fb13112333729.html?refc=4>
۴. اشرفی، مهدی و شمشادی، مسعود. (۱۳۹۷). *الگوریتم و فلوچارت*، چاپ اول، تهران، انتشارات حریم دانش.
۵. برجی، یعقوبعلی و فیاض، محمدصادق. (۱۳۹۶). «بررسی نوآوری‌های شهید صدر در جمع عرفی»، *دوفصلنامه مطالعات اصول فقه امامیه*، جامعه المصطفی العالمیه، دوره ۷، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۲۳-۵۲.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، دوره ۳۰ جلدی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. رحمانی فرد سبزواری، علی. (۱۳۹۷). «بررسی نقش بعضی از علوم عقلی در اجتهاد فقهی»، *دوفصلنامه مطالعات اصول فقه امامیه*، جامعه المصطفی العالمیه، دوره ۱، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۳۶-۷.
۸. رحیمی، هادی. (۱۳۹۰). «بررسی قاعدة الجمع مهما امکن أولی من الطرح و زمینه‌های کاربردی آن در فقه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۹. شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ق). **فوائد الاصول**، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر.
۱۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). **جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلد، لبنان، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۱. صدر، محمد باقر. (۱۴۰۵ق). **دروس في علم الأصول**، چاپ اول، بیروت: طبع دار المنتظر.
۱۲. صدر، محمد باقر. (۱۴۱۷ق). **بحوث في علم الأصول**، چاپ سوم، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
۱۳. طباطبایی قمی، تقی. (۱۳۷۱). **آراؤنا في أصول الفقه**، چاپ اول، قم: محلاتی.
۱۴. فخلعی، محمد تقی. (۱۳۸۱). «**تعارض ادلة شرعية مقارنة آرای اصولیین امامیه و اهل سنت**»، رساله دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران.
۱۵. کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا نجفی. (۱۳۵۹ق). **تحریر المجلة**، دوره ۵ جلدی، چاپ اول، عراق، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
۱۶. لطیفی، سیده سعیده و همکاران. (۱۳۹۸). «**انقلاب نسبت و اعتبارسنجی آن در رفع تعارض ادله**»، فصلنامه فقه و اصول، دانشگاه فردوسی مشهد، سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۱۷، صص ۱۰۹-۱۲۷.
۱۷. مشکینی، میرزا علی. (۱۴۱۶ق). **اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها**، در یک جلد، چاپ ششم، قم: نشر الهادی.
۱۸. مشکینی، ابوالحسن. (۱۴۱۳ق). **کفایة الاصول مع حواشی المحقق المشکینی**، چاپ اول، قم: لقمان.
۱۹. مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ق). **مائة قاعدة فقهية**، در یک جلد، چاپ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. مظفر، محمد رضا. (۱۴۳۰ق). **أصول الفقه**، چاپ پنجم، قم: طبع انتشارات اسلامی.
۲۱. نایینی، میرزا محمدحسین. (۱۳۷۶). **فوائد الاصول**، تقریر: محمدعلی کاظمی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. واسطی، عبدالحمید. (۱۳۹۲). **نگرش سیستمی به دین: بررسی هویت استراتژیک دین**، چاپ سوم، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام نور.
۲۳. واسطی، عبدالحمید. (۱۳۹۸). «**روش شناسی اجتهاد تمدنی (ابزاری برای استخراج نظامها و فرآیندهای مورد نیاز در مقیاس یک تمدن)**»، فصلنامه فقه و اصول، دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۵۱، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۱۸، صص ۱۵۹-۱۷۹.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۱۹۲

۲۴. واسطی، عبدالحمید. (۱۳۹۶). *الکوریتم اجتهاد (روش‌شناسی استنباط فقهی)* جلد اول: سه محور مسئله‌شناسی، دلیل‌یابی و قرینه‌یابی، طرح تحقیقاتی برای پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قابل دسترس در سایت:
<https://www.academia.edu/38881203>

Bibliography

1. al-Anṣārī, M. (-S.-A. (2007/1428). *Farā'id al-Uṣūl (al-Rasā'il)* (9th ed.). Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
2. al-Āshtiyānī, M. Ḥ. (1983/1403). *Baḥr al-Fawā'id fī Sharḥ al-Farā'id*. Qum: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī.
3. al-Hāshimī al-Shahrūdī, a.-S. M. (1996/1417). *Buḥūt fī 'Ilm al-Uṣūl (Taqrīr Buḥūth al-Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr)* (3rd ed.). Qum: Mu'assasat Dā'irat Ma'ārif al-Fiqh al-Islāmī.
4. al-Ḥur al-'Āmilī, M. I. (1988/1409). *Wasā'il al-Shī'a ilā Taḥṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
5. al-Kāzimī al-Khurāsānī, M. ' . (1985/1406). *Fawā'id al-Uṣūl (Taqrīrāt Baḥth al-Mūrzā al-Nā'inī)*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
6. al-Khurāsānī, M. K.-Ā.-K. (2009/1430). *Kifāyat al-Ūṣūl*. (' . al-Zārī'ī al-Sabziwārī, Ed.) Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
7. al-Mishkīnī al-Ardabīlī, a.-M. ' . (1995/1416). *Mu'jam Iṣṭilāḥat al-Uṣūl wa Mu'zam Abḥāthuhā*. Qum: al-Hādī.
8. al-Mishkīnī al-Ardabīlī, a.-M.-Ḥ. (1992/1413). *Kifāyat al-'Uṣūl (ma'a Ḥawāshī al-Mshkīnī)*. Qum: Luqmān.
9. al-Muṣṭafawī, a.-S. M. (2000/1421). *Mi'a Qā'ida Fiqīyya* (4th ed.). Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
10. al-Muzaffar, M. R. (2008/1430). *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
11. al-Najafī, M. (1983/1404). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām* (7th ed.). (' . al-Qūchānī, Ed.) Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

شبه‌های معرفی نشده
جمع ادله در جواهرالکلام
و ارائه الگوریتم
متناسب با آن

12. al-Najafī, M.-G. (1940/1359). *Tahrīr al-Majalla*. Najaf: al-Maktabat al-Murtaḍawīya.
13. al-Ṣadr, a.-S. (1984/1405). *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl*. Beirut: Dār al-Muntaẓar.
14. al-Ṭabāṭbā'ī al-Qummī, a.-S. T. (1992/1371). *Ārā'unā fī Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Maḥallātī.
15. Ashrafī, M., & Shimshādī, M. (2018/1397). *Algurūtm va Filuhārt*. Ḥarīm-i Dānīsh: Tehran.
16. Burjī, Y. '., & Fayyād, M. S. (2017/1396). Barrasī-yi Nuwāvarīhā-yi Shahīd Ṣadr dar Jma'ī 'Urfī. 7(7), 23-52.
17. Fakhla'ī, M. T. (2002/1381). *Ta'āruḍ-i Adillī-yi Shar'īyyi Muarini-yi Ārā-yi Uṣūlīyyīn-ī Imāmīyyīva Ahl-i Sunnat*. PhD Thesis, Tehran University, Department of Jurisprudence & Basic of Islamic Law, Tehran.
18. Ilāhī Khurāsānī, M. (n.d.). *Bazkhānī-yi Mafrūzāt, Ahdāf va Payāmadhā-yi Ulgurūtmī Kardan-i Ijtihād*. Retrieved from <http://tnews.ir/site/fb13112333729.html?refc=4>
19. Laṭfī, S. S.-w. (2019/1398). Inqilāb-i Nisbat va I'tibārsanjī-yi ān dar Raf'ī Ta'āruḍ-i Adillī. *Fiqh va Uṣūl*, 2(117), 109-127.
20. Raḥīmī, H. (n.d.). *Barrasī-yi Qā'idi-yi al-Jam' Mahmā Amkan Awlā min al-Ṭarḥ va Zamīnihā-yi Kārburdī-yi ān dar Fiqh*. MA Thesis, Ferdowsi University, Department of Jurisprudence & Basic of Islamic Law.
21. Raḥmāni Fard Sabziwārī, ' (2018/1397). Barrasī-yi Naqsh-i Ba'zī az 'Ulūm-i 'Aqlī dar Ijtihād-i Fiqhī. *Muṭālī'āt-i Uṣūl-i Fiqh-i Imāmīyyi*, 1(9), 7-36.
22. Vāsītī, ' a.-H. (2013/1392). *Nigarish-i Siṣtīmī bi Dīn*. Mashhad: Mu'assisi-yi Muṭālī'āt-i Rāhburdī-yi 'Ulūm va Ma'ārif-i Islāmī.
23. Vāsītī, ' a.-H. (2017/1396). *Ravish Shināsī-yi Istīnbāt-i Fiqhī*.
24. Vāsītī, ' a.-H. (2019/1398). *Rawish Shināsī-yi Ijtihād-i Tamaddunī. Uṣūl va Fiqh*, 3(118), 159-179.